

بازتاب‌های فضایی همگرایی و منطقه‌گرایی: مطالعه موردی همگرایی اروپایی و اتحادیه اروپا

مهدی کریمی^۱

چکیده

این مقاله در صدد واکاوی بازتاب‌های فضایی همگرایی اروپایی است. همگرایی و منطقه‌گرایی به عنوان دو مفهوم متضمن گذار از ماهیت فردگرایانه دولت ملی به اجتماعی بین‌الدولی است. در این اجتماع که مبتنی بر اشتراکات در اهداف، نیات، سیاست‌ها و راهبردها است دولت‌های ملی برخی اختیارات خود را به نهادی منطقه‌ای تفویض کرده و برتری نهاد منطقه‌ای را می‌پذیرند. همگرایی در یک فضای جغرافیایی دارای بازتاب‌ها و آثار متعددی است. شاخص‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و ... می‌توانند به عنوان پدیده‌های مؤثر از همگرایی مورد توجه قرار گیرند. همگرایی اروپایی که در نوع خود قدرتمندترین نهاد منطقه‌ای در جهان را ایجاد کرده است نیز در جای خود دارای بازتاب‌ها و اثرات مختلفی در فضای منطقه‌ای اروپا بوده است. در این پژوهش این بازتاب‌های در دو طیف بازتاب‌های مثبت و منفی مورد ارزیابی قرار می‌گیرند. علیرغم اینکه اتحادیه اروپا قدرتمندترین نهاد منطقه‌ای در جهان است، این اتحادیه در حال حاضر با چالش‌های عمده‌ای دست به گریبان است. شدت گرفتن جریان‌های ضد منطقه‌گرا در اروپا و به عنوان نمونه خاص برگزیت، می‌تواند یکی از اثرات بازتاب‌های منفی همگرایی اروپایی باشد. بسته به میزان امکان تحرک و جابجایی افراد نگرش مثبت یا منفی آنان نسبت به اتحادیه متفاوت است. این پژوهش به روش توصیفی تحلیلی صورت گرفته و روش گردآوری داده‌ها اسنادی و کتابخانه‌ای است.

کلمات کلیدی: همگرایی؛ اتحادیه اروپا؛ بازتاب فضایی

^۱ دکتری جغرافیای سیاسی از دانشگاه تربیت مدرس

مقدمه

تا قرن نوزدهم اروپا قدرتمندترین، ثروتمندترین و پیشرفته ترین قاره در جهان بود. سرمایه گذاری های بزرگ در میلیتاریسم و بازی قدرت در منطقه موجب شعله ور شدن جنگ های بین الدولی و بین المللی شد. جنگ های دایمی و ناامنی به منطقی موازنه قوا بین متحدین انجامید. این اتحادها برهم خورد و به جنگ های متعددی از جمله جنگ های سی ساله، جنگ های آلمان و فرانسه، جنگ های جهانی اول و دوم منجر شد. جنگ اثرات مخربی داشت و خاطرات فراموش ناشدنی برای نسل های بعدی به جا گذاشت. افرادی که از جنگ جان سالم به در بردند و همچنین نسل های آینده از این جنگ ها درس عبرت گرفتند و برای از بین بردن جنگ و احتمال وقوع آن و همچنین ایجاد ساختارهایی که بتواند صلح، اتحاد، امنیت و رفاه را به ارمغان آورد، عهد بستند (Rachman, 2004).

روپا پس از جنگ جهانی دوم تحولی عظیم از منازعه به صلح و همگرایی را تجربه کرده است. به طوری که این منطقه شاهد کمترین سطح از منازعات در بین مناطق مختلف جهان بوده است (Armed Conflict Report, 2014).

آنچه سنگ بنای وحدت اروپا را گذاشت، جامعه اروپا بود و روند شکل گیری آن به اعلامیه روبرت شومان^۱ وزیر امور خارجه فرانسه، در ۹ می ۱۹۵۰ در طرح مشترک برای زغال سنگ و فولاد برمی گردد که ژان مونه مبتکر و طراح آن بود (خالوزاده، ۱۳۸۳: ۱۳). امروزه همگرایی اروپایی یک مثال توسعه یافته از منطقه گرایی جدید محسوب می شود و یک مدل سیاسی است که تصور متداول از حکومت را در سراسر دنیا به چالش می طلبد. شاید بتوان اتحادیه اروپا را با توجه به ابعاد و شاخصه های قدرت دومین قطب بزرگ اقتصادی و سیاسی پس از ایالات متحده دانست. اتحادیه اروپا یک واقعیت تاریخی و موجود است که تا آینده ای قابل پیش بینی به عنوان بازیگر عمده ای در عرصه اقتصاد جهانی و تاثیرگذار در صحنه سیاست جهانی نقش آفرین خواهد بود. این اتحادیه در طی دهه ۱۹۹۰ با تصویب معاهداتی در پی رسیدن به صلح منطقه ای پایدار و تبدیل به بازیگری فعال در عرصه نظام بین الملل می باشد. البته در رسیدن به اهداف خود با مشکلاتی روبه رو است که آینده این اتحادیه به چگونگی پاسخ دادن به چالش هایی که با آن ها مواجه است، بستگی دارد.

همگرایی به مثابه یک پدیده سیاسی با ابعاد و نتایج مختلف فضای جغرافیایی اروپا را دچار تغییر و تحول کرده است. به مانند هر پدیده ای همگرایی نیز اثرات و بازتاب های منفی و مثبتی دارد. بررسی بازتاب های همگرایی در فضای جغرافیایی اروپا موضوعی بدیع است که کمتر مورد توجه متخصصان بوده است. بررسی این بازتاب ها امکان

^۱ Robert Schuman

تحلیل و فهم بسیاری از مشکلات و مسائلی که اتحادیه اروپا با آن روبه‌رو است را فراهم می‌کند. با این توضیح این مقاله در پی بررسی بازتاب‌های فضایی همگرایی اروپایی است.

همگرایی به عنوان عامل متحول‌کننده فضا

در ادبیات سیاسی از مفاهیم و اصطلاحات تعریف واحدی ارائه نشده است و این امر شامل مفهوم همگرایی نیز می‌شود. همگرایی اغلب به صورت مرحله‌نهایی در طیف اشکال تعامل بین دولت‌ها نگریده می‌شود. دابسون^۱ (۱۹۹۱) همگرایی را شدیدترین شکل تعامل بین دولت‌ها که شامل اعمال سیاست‌های مشترک می‌باشد، تعریف می‌کند. اما بایستی گفت که همگرایی یک فرایند است نه یک مرحله‌نهایی از یک فرایند. همچنان که ارنست هاس (۱۹۶۸) بیان می‌کند: "همگرایی فرایندی است که کنشگران سیاسی در مجموعه‌های ملی مجزا به انتقال وفاداری‌ها، انتظارات و فعالیت‌های سیاسی خود به یک مرکز جدید ترغیب می‌شوند. این مرکز جدید بر دولت‌های ملی قبلی حاکمیت دارد. نتیجه‌نهایی فرایند همگرایی سیاسی ایجاد جامعه‌ای جدید است که بر دولت‌های از قبل موجود حاکمیت و تسلط دارد". این تعریف از همگرایی به درستی بر فرایندی بودن همگرایی اشاره دارد ولی تعریفی از خود همگرایی ارائه نمی‌دهد.

در تعریفی دیگر می‌توان گفت همگرایی فرایندی است که در طی آن دولت‌ها حاکمیت خود را به صورت کامل و یا تا حدی به یک نهاد والاتر واگذار می‌کنند و هدف این فرایند رسیدن به سازگاری و انطباق حقوقی در جهت رسیدن به دستاوردهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و امنیتی می‌باشد. سازگاری و انطباق حقوقی همان چیزی است که صلح نامیده می‌شود (کریمی، ۱۳۹۵: ۳۳) و در سطح منطقه‌ای منتج از همگرایی است.

به صورت تئوریک، مدل نظری خاصی جهت بررسی بازتاب‌های همگرایی در فضای جغرافیایی ارائه نشده و تنها به صورت پراکنده به مزایای اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و امنیتی همگرایی منطقه‌ای اشاره شده است. با الهام از این ایده‌ها، در ادامه به دنبال ارائه چارچوبی مفهومی جهت بررسی بازتاب‌های اصلی استقرار همگرایی در فضای جغرافیایی خواهیم بود.

شکل‌گیری هویت جدید منطقه‌ای

مهمترین بازخورد ایده‌ها که در یگ پارسونز^۲ (۲۰۰۳) آن‌ها را مهمترین و اولین مرحله در شکل‌دادن به اعمال انسانی می‌داند، در سطح منطقه‌ای شکل‌دهی به هویت و فرهنگ و فهم‌های مشترک درباره خشونت است. فرهنگ‌ها را آنچه‌چنان که ونت اشاره می‌کند در قالب سه فرهنگ که هر یک منطق و گرایش خاص خود را دارد،

^۱ Dobson

^۲ Parsons

می توان طبقه بندی کرد: فرهنگ هابزی، فرهنگ لاکمی و فرهنگ کانتی. در قلب هر نوع آنارشی تنها یک موضع سوژگی وجود دارد: در فرهنگ هابزی "دشمنی"، در فرهنگ لاکمی "رقابت" و در فرهنگ کانتی "دوستی". هر یک از این ها متضمن حالت یا سمت گیری خاص خود نسبت به دیگری از نظر کاربرد خشونت است. حالت دشمنان حالت متخاصمان تهدیدگری است که هیچ حد و مرزی در خشونت علیه یکدیگر نمی شناسند؛ حالت رقبا حالت رقیبانی است که از خشونت برای پیشبرد اهداف خود استفاده می کنند اما از کشتن یکدیگر خودداری می نمایند؛ و حالت دوستان حالت متحدانی است که از خشونت برای حل و فصل اختلافات استفاده نمی کنند و در برابر تهدیدات امنیتی مانند یک تیم عمل می کنند (ونت، ۱۳۸۶: ۳۷۶).

یکی از بازخوردهای همگرایی در سطح منطقه ای شکل گیری هویت جدید منطقه ای است؛ یا به عبارتی دیگر گذر از هویت هابزی به کانتی. در فرهنگ کانتی دولت ها با یکدیگر احساس یگانگی می کنند و امنیت یکدیگر را صرفا بر اساس رابطه ابزاری آن با امنیت خود مورد توجه قرار نمی دهند بلکه واقعا به مثابه امنیت "خود" می دانند. مرزهای ادراکی خود بسط پیدا کرده است و دیگری را نیز در بر می گیرد؛ خود و دیگری به منطقه ادراکی واحد شکل می دهند. شکل گیری هویت سیاسی - امنیتی واحد، هویت اقتصادی جدید و هویت اجتماعی - فرهنگی جدید از مهمترین بازخوردهای شکل گیری این هویت جدید است. جدول ۱ ابعاد و معرف های متغیر شکل گیری هویت جدید منطقه ای را نشان می دهد.

جدول شماره (۱)

تعریف عملیاتی متغیر هویت جدید منطقه ای		
مفهوم	ابعاد	معرف ها
هویت جدید منطقه ای	هویت سیاسی - امنیتی جدید	شکل گیری سیاست خارجی و امنیتی مشترک
	هویت اقتصادی جدید	واحد پولی مشترک بازار مشترک
	هویت اجتماعی و فرهنگی جدید	شکل گیری سیاست اقتصادی مشترک گذار از هویت ملی به منطقه ای
		گذار از اعتماد و اتکای صرف بر نهاد دولتی به نهاد منطقه ای

(کریمی، ۱۳۹۵: ۱۳۰)

شکل گیری مجموعه امنیتی منطقه ای

مجموعه های امنیتی منطقه ای را الگوهای پایدار دوستی و دشمنی تعریف می کنند. متغیرهای تاریخی نظیر دشمنی های پایدار یا قرار گرفتن در یک حوزه تمدنی دارای فرهنگ مشترک، ویژگی خاص یک مجموعه امنیتی منطقه ای محلی را تحت تاثیر قرار می دهند. شکل گیری یک مجموعه امنیتی منطقه ای از یک طرف ناشی از تعامل میان ساختار آنارشیک و پیامدهای آن برای توازن قوا و از طرف دیگر ناشی از فشارهای نزدیکی جغرافیایی است.

آناژشی در کنار فاصله و تنوع جغرافیایی به الگویی از مجموعه‌های امنیتی منجر می‌شود که در آن وابستگی متقابل امنیتی میان دولت‌های درون مجموعه به مراتب شدیدتر از وابستگی متقابل امنیتی میان دولت‌های خارج از آن است. با توجه به شاخصه‌های تکامل و ساختار، انواع مختلفی از مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای را می‌توان شناسایی کرد (Buzan & Weaver, 2003).

اجتماع امنیتی می‌تواند ادغام شده^۱ (از طریق ادغام واحدهای مشارکت کننده باشد) و یا کثرت‌گرایانه^۲ باشد که اعضا استقلال و حاکمیت خود را حفظ می‌کنند. اجتماع امنیتی کثرت‌گرا می‌تواند به صورت یک منطقه فراملی مرکب از دولت‌های حاکم که مردم آن انتظارات قابل اطمینان تغییرات صلح آمیز را حفظ می‌کنند، تعریف شود. این اجتماع می‌تواند با دو ویژگی مهم تعریف شود: اولاً، فقدان جنگ و ثانیاً، فقدان آمادگی‌های سازمان‌یافته تاثیرگذار برای جنگ با دیگر اعضا. (Deutsch, 1961)

اجتماع امنیتی منطقه‌ای همچنان که یالم^۳ عنوان می‌کند، گروهی از دولت‌ها است که استفاده از خشونت به عنوان ابزاری برای حل منازعات منطقه‌ای را نفی می‌کنند. اجتماع امنیتی به توانایی دولت‌ها در مدیریت منازعات به صورت صلح آمیز برمی‌گردد و تنها نبود منازعه نیست و همین امر اجتماع امنیتی را از دیگر روابط امنیتی متمایز می‌سازد (Yalem, 1979: 217). اجتماع امنیتی همچنین با فقدان مسابقات تسلیحاتی مشخص است. در یک اجتماع امنیتی جنگ بین اعضا جلوه‌ای غیرمشروع می‌یابد و اقدامات جدی جنگ پشتوانه مردمی ندارد. دولت‌ها در یک اجتماع امنیتی از حصول سلاح‌هایی که ماهیتا تهاجمی هستند، خودداری می‌کنند.

توسعه یافتگی

توسعه یکی از بازتاب‌های صلح و همگرایی منطقه‌ای است. یکپارچگی اقتصادی - منطقه‌ای عمدتاً مبتنی بر ایجاد یک واحد اقتصادی بزرگتر است. بدین منظور، مرزهای جغرافیایی را تغییر داده و همکاری تجاری، پولی و مالی را میان کشورهای عضو ایجاد می‌کند. از این رو، هدف یکپارچگی اقتصادی منطقه‌ای، سرعت بخشیدن به رشد و توسعه کشورهای عضو می‌باشد. از دیگر مزایای یکپارچگی اقتصادی منطقه‌ای، بهره‌گیری از تکنولوژی برتر ناشی از انتقال تکنولوژی به کشورهای منطقه و دسترسی به بازارهای وسیع‌تر در مقابل بازارهای داخلی و بازارهای کوچکتر و همچنین جذب سرمایه‌های خارجی است. در واقع می‌توان گفت اثرات سرریزهای منطقه‌ای که عاملی در رشد و توسعه اقتصادی کشورها محسوب می‌شود، از اثرات مهم ناشی از همگرایی است. کشورهای عضو

^۱ Amalgamated Security Community

^۲ Pluralistic Security Community

^۳ Ronald J. Yalem

سازمان‌های منطقه‌ای، با استفاده از صرفه‌جویی‌های مقیاس، تخصص‌گرایی در سطح منطقه و گسترش بازارهای تولید به رشد اقتصادی بهینه‌ای دست می‌یابند.

این بعد از بازتاب همگرایی در سطح منطقه‌ای بیشتر از هر بعدی مورد تاکید قرار نظریه پردازان گرفته است. چرا که از یک طرف در ارتباط مستقیم با زندگی روزمره مردم است و اثرات آن بیشتر ملموس است و از طرف دیگر همکاری‌های اقتصادی به مراتب ساده‌تر و سهل‌الوصول‌تر از همکاری‌های سیاسی و نظامی است. مهمترین معرف‌های نشان دهنده نقش همگرایی و صلح در توسعه، افزایش سطح توسعه انسانی، افزایش مراودات تجاری، افزایش درآمد ملی و تولید ناخالص ملی کشورها بازخورد دارد.

نقش صلح و همگرایی منطقه‌ای فقط به توسعه اقتصادی محدود نمی‌ماند. توسعه اجتماعی و سیاسی منطقه‌ای به عنوان بعدی از توسعه نیز از صلح و همگرایی منطقه‌ای متأثر می‌شود. نهادهای منطقه‌ای با بسط مجموعه‌ای از اصول، قواعد صریح یا تلویحی، هنجارها و رویه‌های تصمیم‌گیری رفتار دولت‌ها را تحدید می‌کنند. در برخی از مناطق، این نهادها (مانند آسه آن) مجموعه‌ای از هنجارها را تعریف کرده‌اند که رفتار دولت‌ها را کنترل می‌کند. به عبارت دیگر این نهادها هویت مستقلی از دولت‌ها پیدا می‌کنند و بازتاب قدرت و منافع اولیه‌ای که آنها را در بدو امر بوجود آورده‌اند، نیستند (نظریه نهادگرایی نئولیبرال). نهادهای منطقه‌ای صلح محور می‌توانند با تعریف هنجارهای ویژه‌ای مانند دموکراتیک بودن، رعایت حقوق بشر و ... در ماهیت دولت‌ها تاثیرگذار باشند و در جهت اصلاح سیستم آنها عمل کنند. حتی این هنجارها می‌توانند به عنوان ملاک عضویت دولت‌های متقاضی عمل کنند. این هنجارها می‌توانند به توسعه سیاسی داخلی کشورها و نهایتاً منطقه منجر شود.

جدول شماره (۲)

شاخص‌های پیشرفت اجتماعی	
معرف‌ها	شاخص‌ها
تغذیه و مراقبت‌های پزشکی اولیه	نیازهای اولیه
آب و بهداشت	
پناهگاه	
امنیت شخصی	پایه‌های رفاه
دسترسی به دانش اولیه	
دسترسی به ارتباطات و اطلاعات	
سلامت	فرصت
حقوق انسانی	
آزادی و انتخاب فردی	
انعطاف‌پذیری و شمول اجتماعی	
دسترسی به آموزش پیشرفته	

Source: (SPI, 2016)

همگرایی منطقه‌ای در بهبود شاخص‌های توسعه اجتماعی نیز موثر است. تامین بهتر نیازهای اولیه انسان، تامین رفاه و دیگر شاخص‌های پیشرفت اجتماعی در ارتباط مستقیم با همگرایی منطقه‌ای است. شاخص‌های پیشرفت اجتماعی، توسعه سیاسی و اجتماعی در سطح منطقه‌ای را پوشش می‌دهد که بر اساس ۳ شاخص نیازهای اولیه انسان، بنیان‌های رفاه و فرصت‌ها، وضعیت کشورها و مناطق مختلف را نشان می‌دهد.

کم رنگ شدن نقش مرز

یکی دیگر از نشانه‌های گذر از هویت‌ها بزی به کانتی تغییر در کارکرد مرزها است. در منطقه، زمانی که دولت‌ها با یکدیگر احساس یگانگی می‌کنند و امنیت یکدیگر را صرفاً بر اساس رابطه ابزاری آن با امنیت خود مورد توجه قرار نمی‌دهند بلکه واقعا به مثابه امنیت "خود" می‌دانند، در واقع مرزهای ادراکی بسط پیدا می‌کند و دیگری را نیز در بر می‌گیرد، خود و دیگری به منطقه ادراکی واحد شکل می‌دهند، که این امر مفهوم مرز را متحول می‌کند. آنچنان که ماتلی (۱۹۹۹) نیز اشاره می‌کند چنانچه واژه همگرایی در مورد روابط دو یا چند کشور بکار گرفته شود، کم رنگ شدن مرزها و همچنین همکاری و تعاملات آنها را در ابعاد گوناگون در پی خواهد داشت.

دولت‌ها با شکل دادن نهادها و رژیم‌های منطقه‌ای در واقع بخشی از حاکمیت خود را به این نهادها واگذار می‌کنند. یعنی کارکرد اعمال حاکمیت دولت بر مناطق تحت کنترل خود و مردم ساکن در این مناطق تضعیف می‌شود. به عبارت دیگر کارکرد مرزهای ملی تضعیف شده و در مقابل نقش آنها به مرزهای کلان منطقه جغرافیایی کشیده می‌شود. این تغییر کارکرد می‌تواند طیفی از حذف موانع گمرکی ساده تا حذف کامل موانع مرزی را در برگیرد. این امر تابع میزان دورنی شدن فرهنگ کانتی است.

از طرف دیگر افزایش ارتباطات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی مقوله کم رنگ تر کردن مرزها را ضروری می‌سازد. تردد روزافزون بین کشورهای منطقه و لزوم در نظر گرفتن تمهیدات لازم در مرزها موجب بروز مشکلات خاص خود از جمله ترافیک و تلف شدن وقت و سرمایه، چه در بخش تجاری و چه در بخش توریستی می‌شود. این امر موجب می‌گردد که ساماندهی مشکلات ترددی افراد و تبادل آزاد کالا بین کشورهای منطقه مورد توجه ویژه قرار گیرد. بخش بعدی سعی در انطباق چارچوب مفهومی ارایه شده در حوزه اتحادیه اروپا دارد.

بازتاب‌های همگرایی در فضای جغرافیایی اتحادیه اروپا

صلح اروپایی نتیجه همگرایی دول اروپایی پس از جنگ جهانی دوم بوده است. همگرایی در سطح اتحادیه و صلح حاصله از آن چهره فضای جغرافیایی این منطقه را دچار تغییرات شگرفی نسبت به سال‌های قبل از جنگ‌های جهانی کرده است. بررسی این تغییرات ایجاد شده موضوع بحث این بخش است. همگرایی در این منطقه، برخی بازتاب‌های مثبت و البته برخی بازتاب‌های منفی داشته است. در ابتدا بازتاب‌های مثبت و در ادامه بازتاب‌های منفی همگرایی در منطقه بررسی می‌شود.

• بازتاب های مثبت همگرایی اروپایی

شکل گیری هویت جدید منطقه ای

آنچنان که الکساندر ونت (۱۳۸۶) اشاره می کند، فهم های مشترک درباره خشونت طیفی از عام (بکش یا کشته شو) تا خاص (برای تسلیم شدن پرچم سفید را بالا ببر) را در بر می گیرد. این فهم را در قالب سه فرهنگ که هر یک منطق و گرایش خاص خود را دارد، می توان طبقه بندی کرد: فرهنگ هابزی، فرهنگ لاکو و فرهنگ کانتی. هر یک از این ها متضمن حالت یا سمت گیری خاص خود نسبت به دیگری از نظر کاربرد خشونت است که می تواند در سطح خرد به اشکال متفاوتی تحقق یابد.

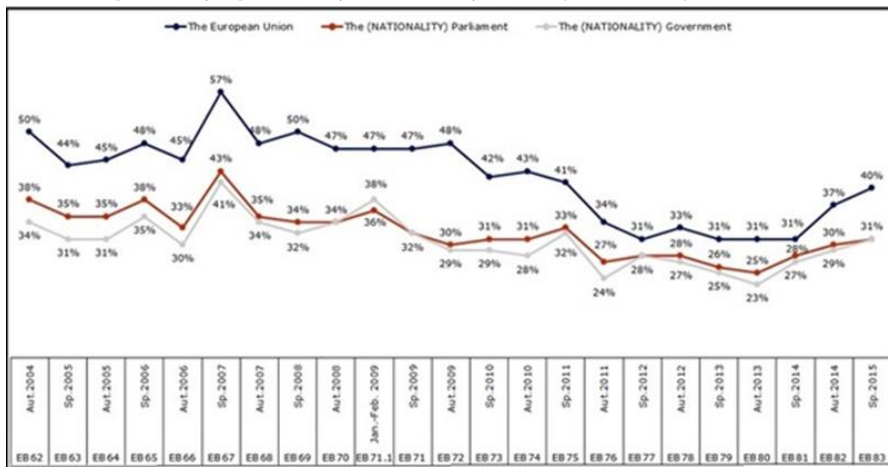
گذر از فرهنگ هابزی به فرهنگ کانتی در اتحادیه مشهود است. در منطقه، دولت ها با یکدیگر احساس یگانگی می کنند و امنیت یکدیگر را صرفا بر اساس رابطه ابزاری آن با امنیت خود مورد توجه قرار نمی دهند بلکه واقعا به مثابه امنیت "خود" می دانند. مرزهای ادراکی خود بسط پیدا کرده است و دیگری را نیز دربر گرفته است؛ خود و دیگری به منطقه ادراکی واحد شکل داده اند. پایه این استدلال را شکل گیری هویت سیاسی - امنیتی واحد، هویت اقتصادی جدید اروپایی و هویت اجتماعی - فرهنگی جدید شکل می دهد.

هویت سیاسی - امنیتی واحد در شکل گیری سیاست خارجی و امنیتی مشترک در اروپا بازتاب داشته است. همکاری اروپایی ها در زمینه سیاست خارجی همچنان به سطح یک سیاست واحد و یکپارچه دیپلماتیک و نظامی نرسیده است، ولی چارچوب دیپلماسی از سطح دولت های دارای حاکمیت فراتر رفته است و شکل گیری موقعیت جدیدی با عنوان نماینده عالی اتحادیه اروپا در امور خارجی و سیاست امنیتی که در پی ایجاد پلی نهادی میان ابعاد بین الدولی و فراملی سیاست خارجی اتحادیه است، نشان از این امر دارد. به علاوه، در حال حاضر اتحادیه، سیاست واحدی در برخی از حوزه ها مانند روابط با چین و پرونده انرژی هسته ای ایران دارد. در زمینه هویت امنیتی جدید نیز بایستی اشاره کرد که اعضای اتحادیه امنیت یکدیگر را صرفا بر اساس رابطه ابزاری آن با امنیت خود مورد توجه قرار نمی دهند بلکه واقعا به مثابه امنیت "خود" می دانند. در حوزه اتحادیه هیچ کشوری نمی تواند امنیت خود را به صورت مجرد مورد توجه قرار دهد و در واقع مورد توجه قرار نمی دهد؛ شکل گیری حوزه شنکن در واقع این امر را ضروری ساخته است. البته بایستی اشاره کرد که فرهنگ کانتی در این زمینه به درجه سوم از درونی شدن نرسیده است.

هویت جدید اقتصادی اتحادیه بیش از هر بازتابی، در فضای جغرافیایی اتحادیه نمود دارد. ایجاد پول واحد و یک بازار مشترک پویا از مهمترین مشخصه های شکل گیری هویت جدید اقتصادی است. تاسیس بازار واحد یکی از اهداف اصلی اتحادیه اروپا بوده است که در آن اقتصاد کلیه دولت های عضو اتحادیه اروپا منسجم و یکپارچه شوند. همچنین، اتحادیه اروپا درصدد متوازن ساختن پول رایج اعضا با سیستم پولی اروپا برآمد. این سیستم نه تنها از طریق تمایل به بازار واحد بلکه با مسایل اقتصادی بین المللی و نوسانات نرخ ارز نیز دست و پنجه نرم می کرد. این مسایل نیز اتحادیه اروپا را متقاعد ساخت که به اتحادیه اقتصادی و پولی اهمیت بدهد که هم اقتصاد و هم پول رایج اعضا را به

صورت یکپارچه درمی آورد. در حوزه اتحادیه، نه تنها تضاد منافع در زمینه اقتصادی را شاهد نیستیم، بلکه به نوعی شاهد هماهنگی سیاست‌های اقتصادی هستیم.

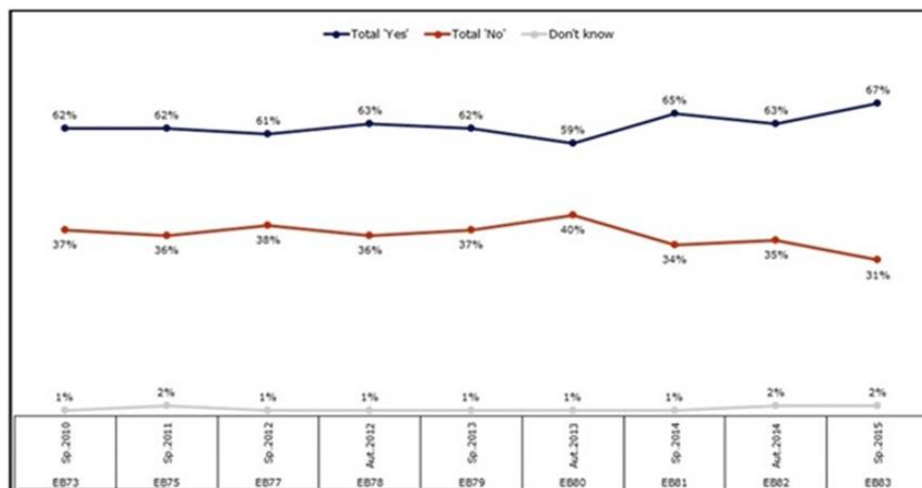
شکل ۱. اعتماد شهروندان اروپا به اتحادیه اروپا، دولت ملی و پارلمان ملی



Source: (Eurobarometer, 2015)

یکی دیگر از نشانه‌های گذر از هویت‌هایز به کانتی شکل‌گیری هویت اجتماعی-فرهنگی جدید در حوزه اتحادیه اروپا است. یعنی گذر از هویت ملی به هویت اروپایی و از اعتماد و اتکای صرف بر نهاد دولت ملی به نهادهای اروپایی. بر اساس یافته‌های پیمایش یوروبارومتر هنوز شهروندان اتحادیه اروپا به این سازمان جهت حل مشکلات بیش از دولت و پارلمان ملی خود اعتماد دارند. بر اساس این نمودار که بازه زمانی سال ۲۰۰۴ تا ۲۰۱۵ را شامل می‌شود، مردم اروپا بیشترین اعتماد را به این سازمان در مقایسه با پارلمان و دولت ملی خود دارند (شکل شماره ۱). نکته بعدی که این پیمایش می‌تواند به ما نشان دهد این است که آیا شهروندان این حوزه خود را شهروندی اروپایی تعریف می‌کنند یا شهروند کشور خود؟ به عبارت دیگر، آیا هویتی اروپایی دارند یا ملی؟ (شکل ۲).

شکل ۲. احساس تعلق خاطر شهروندان نسبت به هویت اروپایی از سال ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۵



Source: (Eurobarometer, 2015)

این پیمایش روند احساس تعلق نسبت به هویت اروپایی را نشان می‌دهد. بر اساس این نمودار، به طور متوسط ۶۰ درصد شهروندان اتحادیه، خود را شهروندی اروپایی می‌دانند و نسبت به آن تعلق خاطر دارند. اگرچه مساله کسری دموکراسی و بحران مهاجران هویت اروپایی را با مشکلاتی روبه‌رو کرده است، ولی این هویت به نوبه خود نمونه‌ای منحصر بفرد در دنیا است.

شکل گیری مجموعه امنیتی منطقه ای

اصطلاح دوستی به عنوان نوعی ساختار نقش است که در دوران آن دولت‌ها از یکدیگر انتظار رعایت دو قاعده ساده را دارند: ۱- اختلافات بدون توسل یا تهدید به جنگ حل و فصل شود (قاعده عدم خشونت)؛ ۲- در صورت تهدید طرف ثالثی علیه امنیت هر یک از اعضا، به صورت تیمی خواهند جنگید. این دو قاعده موجد منطق‌ها و گرایش‌هایی در سطح کلان است که چهارچوب‌های همکاری امنیتی را مشخص می‌سازد (ونت، ۱۳۸۶: ۴۳۶). حد اعتلا یافته همکاری‌های امنیتی، شکل گیری اجتماع امنیتی کثرت گرا است که می‌تواند به صورت یک منطقه فراملی مرکب از دولت‌های حاکم که مردم آن انتظارات قابل اطمینان تغییرات صلح آمیز را حفظ می‌کنند، تعریف شود. این اجتماع می‌تواند با دو ویژگی مهم تعریف شود: اولاً، فقدان جنگ و ثانیاً، فقدان آمادگی‌های سازمان یافته تاثیرگذار برای جنگ در برابر دیگر اعضا (Deutsch, 1961: 105). اجتماع امنیتی کثرت گرا با هنجارهای سخت و مشخص در ارتباط با عدم استفاده از خشونت؛ نبود مسابقه تسلیحاتی و برنامه ریزی‌های احتمالی نسبت به یکدیگر در داخل اجتماع؛ نهادها و فرایندهای (رسمی و غیررسمی) برای حل مسالمت آمیز اختلافات؛ دورنمای بلند مدت اجتناب از جنگ؛ ادغام و همکاری کارکردی موثر و حس هویت جمعی مشخص است (Acharya, 2014: 16).

باری بوزان و الی ویور (۲۰۰۳) اتحادیه اروپا را مجموعه امنیتی منطقه‌ای مرکزدار می‌دانند که نهادها آن را همگرا کرده است. به بیان این دو، اتحادیه اروپا در حد فاصل منطقه‌ای با خصوصیات کاملاً توسعه یافته اجتماع امنیتی از یکسو و قدرتی بزرگ با ویژگی‌های یک بازیگر سطح جهانی از سوی دیگر قرار دارد. اتحادیه اروپا نهادمندترین بخش دنیاست و بی‌تردید تجارب آن در عصر سیاست پساحاکمیتی افق‌های جدیدی را در همگرایی منطقه‌ای و صلح‌آمیز نمایان کرده است. اروپا در حال توسعه دادن شکل منحصربفردی از سازمان سیاسی است، اما نه از طریق بازتولید دولت در یک سطح بالاتر و یا از بین بردن نظم کهن بلکه از طریق استمرار حاکمیت با اشکال جدید. در نتیجه این امر چشم انداز امنیت اروپایی متفاوت و مجزا شده است.

در دوران جنگ سرد اتحادیه اروپا تحت پوشش بود و نگرانی‌های اصلی امنیتی در منطقه خارجی تعریف می‌شد. سیاست امنیتی در دوره جنگ سرد عمدتاً شامل درگیری بر سر شدت امنیتی کردن رقابت ابر قدرت‌ها در مقابل غیر امنیتی کردن این رقابت از طریق بازدارندگی یا سیاست سد نفوذ بود. اتحادیه اروپا پس از جنگ سرد با وجود تداوم مداخله آمریکا در یکی از سازمان‌های پیشرو آن یعنی ناتو به آزادی عمل دست یافت و دستور کار امنیت در ابتدا به نگرانی‌های بی‌شمار دارای ارتباط ضعیف با یکدیگر تجزیه شد که پرسش‌هایی جدی در مورد بهم پیوستگی فضایی اروپا و انسجام درونی امنیت مطرح کرد. پروژه همگرایی میان اعضای اتحادیه اساس شکل‌گیری اجتماع امنیتی بوده است. اساس این پروژه نوعی امنیتی کردن است یعنی ترس شدید از اینکه در صورت بازگشت مجدد پراکندگی و موازنه قوای گذشته، آینده اروپا مثل گذشته آن خواهد بود (Buzan & Weaver, 2003).

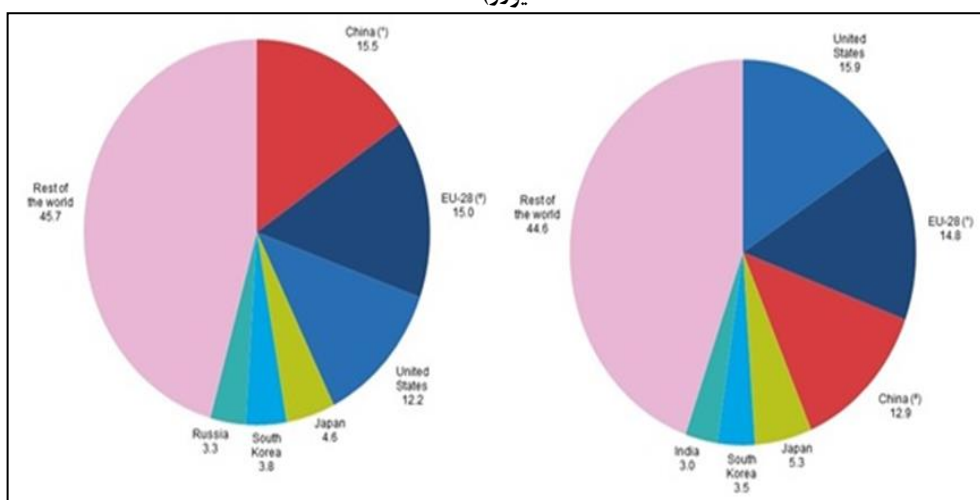
کل خوشه امنیتی اتحادیه اروپا-اروپا را می‌توان به صورت زیر توصیف کرد: در سطح داخلی، مشکلات امنیتی چندانی وجود ندارد. بسیاری از دول اروپا تقریباً قوی بوده و سیاست داخلی آنها به راحتی به خشونت کشیده نمی‌شود. اما به خاطر روندهای پساحاکمیتی اروپایی، بسیاری از بازیگران امنیتی (نظیر اقلیت‌های قومی) درون دولت‌ها واقع شده‌اند و از این نظر داخلی محسوب می‌شوند. در سطح منطقه‌ای بسیاری از اقدامات متمرکزند. سطح بینا منطقه‌ای خیلی مهم نیست، هر چند باید از اتحادیه اروپایی که رفته رفته متحدتر و قوی‌تر می‌شود انتظار داشت در روابط خود با مغرب، بخش‌هایی از خاورمیانه و قفقاز و آسیای مرکزی منافع بیشتری را پیگیری کرده و مسئولیت بیشتری بر عهده بگیرد. سطح جهانی به این دلیل اهمیت دارد که اولاً بازیگر اصلی و برتر آن یعنی ایالات-متحده در امنیت اروپا بسیار فعال است و ثانیاً یکی از انگیزه‌های اصلی نهفته در پس همگرایی اروپایی منسجم کردن اروپا به عنوان یک قدرت بزرگ جهت حفاظت از منافع خود است (Buzan & Weaver, 2003: 200). اروپا یک اجتماع امنیتی است که در مقام مقایسه با دیگر مناطق، مشابه آن بسیار نادر است. دولت‌های اروپایی در حالی یک نظم مبتنی بر صلح را پایه‌گذاری کردند که در همان حال روند ادغام، کدر کردن و کاستن از اهمیت مرزها را آغاز نمودند و اشکال مختلفی از امنیتی کردن غیردولتی جلوه‌گر شد.

توسعه یافتگی

جنگ و منازعه از بزرگترین موانع در سر راه توسعه و از بین بردن و یا کاهش فقر محسوب می‌شود. اغلب کشورهای فقیر جهان هستند که از منازعه و تبعات منفی آن متأثر بوده و پیشرفت در امر کاهش فقر و رسیدن به اهداف توسعه برای آن‌ها سخت شده است. صلح و توسعه مکمل همدیگر هستند. بسیاری از کشورها که از نظر شاخص‌های توسعه انسانی در رتبه‌های پایینی قرار دارند دیر زمانی است که از منازعه رنج می‌برند و با منازعات مسلحانه روبه‌رو هستند. توسعه بدون صلح ممکن نیست. از طرف دیگر کاهش فقر و توسعه، صلح و امنیت را در پی دارد و در جلوگیری از منازعه بسیار حیاتی است (کریمی، ۱۳۹۵: ۵۷).

در عین حال توسعه یکی از بازتاب‌های صلح و همگرایی منطقه‌ای است. یکپارچگی اقتصادی - منطقه‌ای عمدتاً مبتنی بر ایجاد یک واحد اقتصادی بزرگتر است. بدین منظور، مرزهای جغرافیایی را تغییر داده و همکاری تجاری، پولی، مالی و اقتصادی میان کشورهای عضو ایجاد می‌کند. از این رو، هدف یکپارچگی اقتصادی منطقه‌ای، سرعت بخشیدن به رشد و توسعه کشورهای عضو می‌باشد. از دیگر مزایای یکپارچگی اقتصادی منطقه‌ای، بهره‌گیری از تکنولوژی برتر ناشی از انتقال تکنولوژی به کشورهای منطقه و دسترسی به بازارهای وسیع‌تر در مقابل بازارهای داخلی و بازارهای کوچکتر است.

شکل ۳. سهم اتحادیه در بازار جهانی در زمینه صادرات (سمت چپ) و واردات (سمت راست) در سال ۲۰۱۴ (میلیارد یورو)



Source: (EC, 2016b)

شکل ۴. روند GDP و GNI اتحادیه اروپا از ۱۹۶۰ تا ۲۰۱۵ (دلار ایالات متحده)



Source: (World Bank, 2016)

اروپا را می‌توان ثروتمندترین منطقه در جهان دانست. اقتصاد اتحادیه اروپا بر حسب کالاها و خدمات تولیدی در حال حاضر بزرگتر از اقتصاد ایالات متحده است: ۱۶,۲۲۹ تریلیون دلار GDP در سال ۲۰۱۵ و میزان درآمد ناخالص ملی سرانه نیز برابر با ۴۳,۴۳۴ هزار دلار بوده است. تجارت اتحادیه اروپا ۲۰ درصد صادرات و واردات جهانی را شامل می‌شود و حدود دو سوم آن با اعضای اتحادیه است. علاوه بر تولید ناخالص داخلی بالا، اتحادیه اروپا بزرگترین سرمایه‌گذار خارجی با ۵,۷۴۹ میلیارد دلار محسوب می‌باشد (EC, 2016b). شکل شماره (۳) سهم اتحادیه را در بازار جهانی در زمینه واردات و صادرات نشان می‌دهد. شکل شماره (۴) نیز GDP و GNI اتحادیه را از سال ۱۹۶۰ تا ۲۰۱۵ نشان می‌دهد).

در زمینه توسعه یافتگی نیز بایستی گفت که دول عضو اتحادیه جزو توسعه یافته‌ترین کشورهای جهان هستند. جدول ۳ رتبه و امتیاز کشورهای اتحادیه اروپایی را بر اساس "شاخص‌های توسعه انسانی" نشان می‌دهد. میزان توسعه‌یافتگی در سطح اتحادیه متفاوت است. به طوری که دانمارک در رتبه ۴ به عنوان توسعه یافته‌ترین و بلغارستان با رتبه ۵۹ به عنوان کشوری با سطح توسعه بالا قرار دارند.

جدول ۳. رتبه و امتیاز کشورها بر اساس شاخص‌های توسعه انسانی

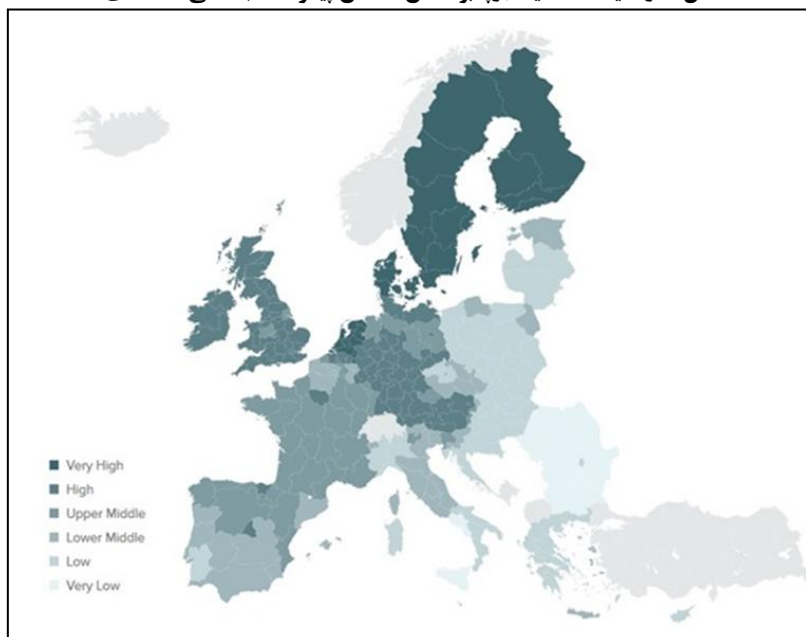
کشور	رتبه بر اساس شاخص توسعه انسانی (۲۰۱۵)	امتیاز بر اساس شاخص توسعه انسانی (۲۰۱۵)
دانمارک	۴	۰.۹۳۳
نروژ	۵	۰.۹۳۲
ایسلند	۶	۰.۹۱۹
ایرلند	۷	۰.۹۱۶
آلمان	۸	۰.۹۱۶
بریتانیا	۱۲	۰.۹۱۶
سوئد	۱۳	۰.۹۱۶
فرانسویزگی	۱۹	۰.۸۸۲
بلژیک	۲۱	۰.۸۸۱
فرانسه	۲۲	۰.۸۸۸
ایرلند	۲۳	۰.۸۸۵
هلند	۲۴	۰.۸۸۳
اسپانیا	۲۵	۰.۸۸۱
ایتالیا	۲۶	۰.۸۷۶
ایتالیا	۲۷	۰.۸۷۳
جمهوری چک	۲۸	۰.۸۷۱
یونان	۲۹	۰.۸۶۵
اسلواکی	۳۰	۰.۸۶۱
فنلاند	۳۱	۰.۸۵۷
اسلواکی	۳۵	۰.۸۴۴
لهستان	۳۶	۰.۸۴۳
لیتوانی	۳۷	۰.۸۳۹
مالت	۳۷	۰.۸۳۹
ایرلند	۳۸	۰.۸۳۷
اسلواکی	۳۹	۰.۸۳۸
لهستان	۴۰	۰.۸۳۸
لهستان	۴۱	۰.۸۳۸
لهستان	۴۲	۰.۸۳۸
لهستان	۴۳	۰.۸۳۸
لهستان	۴۴	۰.۸۳۸
لهستان	۴۵	۰.۸۳۸
لهستان	۴۶	۰.۸۳۸
لهستان	۴۷	۰.۸۳۸
لهستان	۴۸	۰.۸۳۸
لهستان	۴۹	۰.۸۳۸
لهستان	۵۰	۰.۸۳۸
لهستان	۵۱	۰.۸۳۸
لهستان	۵۲	۰.۸۳۸
لهستان	۵۳	۰.۸۳۸
لهستان	۵۴	۰.۸۳۸
لهستان	۵۵	۰.۸۳۸
لهستان	۵۶	۰.۸۳۸
لهستان	۵۷	۰.۸۳۸
لهستان	۵۸	۰.۸۳۸
لهستان	۵۹	۰.۸۳۸

Source: (UNDP, 2015)

همچنان که اشاره شد، روند همگرایی در اتحادیه اروپا، از همکاری و همگرایی در بخش ذغال و فولاد شروع شد. موفقیت در همکاری‌ها در بخش مذکور، منجر به تسری همکاری به سایر بخش‌ها شد و باعث گردید که کشورهای عضو اتحادیه ذغال و فولاد، جامعه اقتصادی اروپا و در نهایت اتحادیه اروپا را به وجود آورند. هم‌تکمیلی اقتصادی یکی دیگر از دلایل موفقیت همگرایی در اتحادیه بوده است. ۶۴ درصد از تجارت اتحادیه اروپا، درون منطقه‌ای است که توان بالای کشورهای عضو اتحادیه را در تأمین نیازهای یکدیگر نشان می‌دهد. شرایط اقتصادی مناسب موجب شده است که اولاً، نیاز کشورهای اروپایی به فناوری و سرمایه، در داخل خود اروپا رفع شود و به جای وابستگی به عوامل برون منطقه‌ای، وابستگی متقابل درون منطقه‌ای تقویت شود و وفاداری و انسجام سازمانی بهبود یابد.

در کنار شاخص‌های توسعه، شاخص پیشرفت اجتماعی منطقه‌ای نیز نشان از سطح بالای این منطقه نسبت به دیگر مناطق جهان دارد. شاخص پیشرفت اجتماعی منطقه‌ای بر اساس ۳ شاخص نیازهای اولیه انسان، بنیان‌های رفاه و فرصت‌ها، وضعیت کشورها و مناطق مختلف را نشان می‌دهد. شکل (۵) وضعیت اتحادیه اروپا در این زمینه را نشان می‌دهد.

شکل ۵. وضعیت اتحادیه اروپا بر اساس شاخص پیشرفت اجتماعی منطقه‌ای



Source: (SPI, 2016)

همچنان که نقشه نیز بیانگر این امر است، کشورهای منطقه اغلب از نظر شاخص‌های پیشرفت اجتماعی منطقه‌ای در طبقه خیلی بالا، بالا و متوسط به بالا هستند. بدون شک یکی از عوامل موثر در سطح توسعه بالا و پیشرفت اجتماعی بالا در منطقه، وجود صلح در منطقه و همگرایی بیشتر دول عضو است.

کم رنگ شدن نقش مرزهای جغرافیایی

بیشتر مردم دنیا، اتحادیه اروپا را با واحد پولی مشترک (یورو) و تردد بدون مانع مرزی (فضای شنگن) می‌شناسند. شنگن نام پیمانی است بین تعدادی از کشورهای اروپایی که طبق آن کنترل‌های عادی در مرزهای بین آنها برای تردد اتباع این کشورها برداشته شده، همکاری‌های پلیسی فیما بین و تبادل اطلاعات فردی گسترش یافته و سیستم صدور روادید مشترک برای اتباع سایر کشورها که قصد ورود به قلمرو شنگن را دارند برقرار شده است. به رغم برخی تسهیلات در کنترل‌های مرزی، تردد روزافزون بین کشورهای مذکور و لزوم در نظر گرفتن تمهیدات لازم در مرزها مشکلات خاص خود از جمله ترافیک و تلف شدن وقت و سرمایه زیادی، چه در بخش تجاری و چه در بخش توریستی را موجب می‌گردید. روند وحدت اروپا در زمینه‌های مختلف و سابقه تاریخی آزادی تردد در اروپا موجب گردید که ساماندهی مشکلات تردد افراد و تبادل آزاد کالا بین کشورهای اروپایی مورد توجه ویژه قرار گیرد. از زمان اجرایی شدن شنگن و حذف پست‌های کنترل مرزی تاخیرات ناشی از کنترل‌های سابق از بین رفته و از هزینه‌های مترتبه کاسته شده است. بر همین اساس در اغلب فرودگاه‌های کشورهای عضو، کریدور پروازها به مقصد یا از مبدا کشورهای شنگن از کریدور سایر پروازها جدا و کنترل اسناد مسافرتی در این کریدورها حذف شده است. علاوه بر تسهیلات مسافرتی برای اتباع کشورهای عضو، کشورهای مذکور به دلیل گشایش مرزهای فیما بین نیازمند وحدت رویه‌ای در صدور روادید بودند لذا سیستم روادید شنگن تدوین شد. طبق این رویه اتباع کشورهایی که نیازمند اخذ روادید برای ورود به کشورهای اروپایی عضو شنگن هستند می‌توانند از نمایندگی یکی از کشورهای عضو که از طریق آن قصد اولین ورود به منطقه شنگن را دارند درخواست روادید شنگن نمایند و با یک روادید در کلیه کشورهای عضو تردد نمایند.

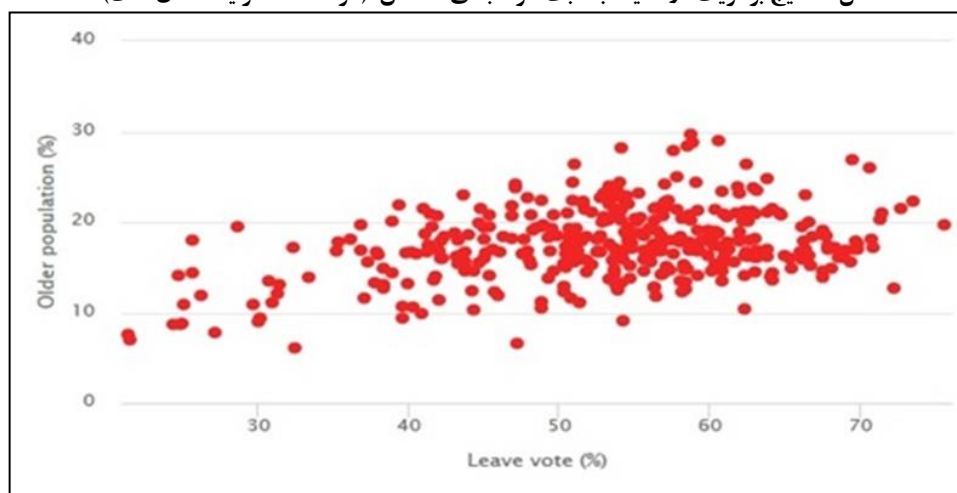
مرزهای اروپایی پس از امضای پیمان شنگن دچار تغییر کارکرد شده است و نقش آن‌ها کم اهمیت شده است؛ اما آنچه مسلم این است که این مرزها هنوز هم در فضای جغرافیایی نمود دارند و تنها موانع رفت و آمد آنهم در زمان صلح برای شهروندان اتحادیه کاهش یافته است. به طوری که در زمان وقوع حملات تروریستی و دیگر زمان‌های اضطراری کنترل‌های مرزی مقرر می‌گردد و این حق دولت‌ها نیز در مواد ۲۳ الی ۳۱ پیمان شنگن نیز به رسمیت شناخته شده است. اعمال کنترل‌های مرزی یکی از مهمترین استراتژی‌های اتحادیه در زمینه مبارزه با تروریسم در زمان حملات تروریستی است (Bigo et al., 2015). حاصل سخن آنکه تنها موانع تردد تسهیل شده است و مرزها کارکرد هویت بخشی خود را دارند؛ هر چند که هویت اروپایی در کنار غیر هویت اروپایی در حال

تکامل می باشد که این امر باعث شکل گیری و تقویت هویت اروپایی در مقابل هویت غیر اروپایی می شود. آنچنان که میشل فوشه (۱۳۹۵) عنوان می کند گشایش مرزها در اروپای معاصر، از طریق کاهش برخی موانع روی خطوط بین المللی اثر هویت را از بین نمی برد. اما عبور از هویت بسته و تدافعی به یک هویت باز را ضروری می سازد.

• بازتاب های منفی

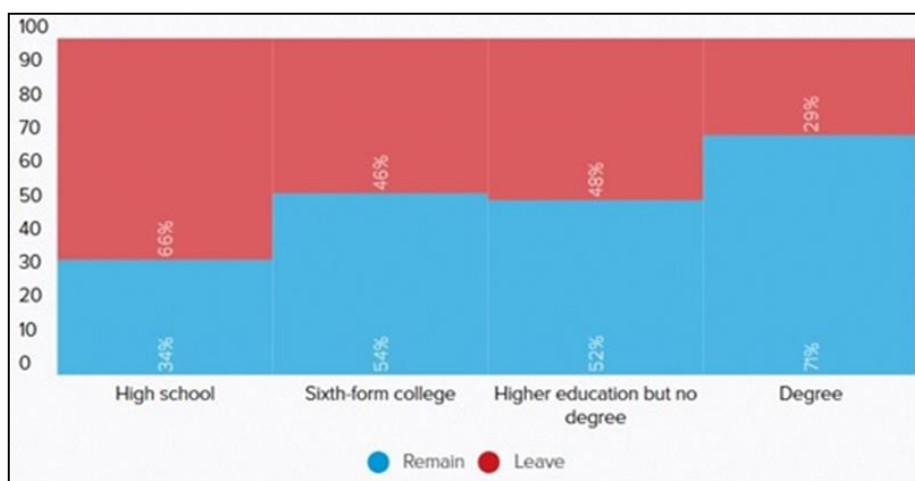
در کنار بازتاب های مثبت ناشی از روند همگرایی در اتحادیه اروپا، بازتاب های منفی این همگرایی نیز وجود دارند. بررسی نظرات و آرای مردم عامه نشان از نارضایتی برخی دارد که به صورت مستقیم از همگرایی اروپایی متاثر هستند. برخی ها از همگرایی اروپایی در سطح اتحادیه سود بیشتری می برند و برخی نیز از آن متضرر هستند. معمولا افرادی که امکان تحرک (حرکت فرامرزی مکرر) ندارند در برابر همگرایی اروپایی مقاومت می کنند و تحکیم مرزهای ملی را جهت احیای مشارکت اجتماعی، همگنی فرهنگی و مشارکت در درون دولت های ملی ترغیب می کنند (Vollaard, 2014). نتایج حاصل از رفراندوم بریتانیا در زمینه خروج از اتحادیه اروپا نیز این ادعا را تایید می کند. شکل های شماره ۷ و ۸ توزیع نتایج آرای رفراندوم را بین گروه های مختلف سنی و میزان تحصیلات را نشان می دهد.

شکل ۷. نتایج برگزیت در مقایسه با نسبت افراد بالای ۶۵ سال؛ (هر نقطه نشانگر یک مکان است)



Source: (Kirk & Dunford, 2016)

شکل ۸. نتایج برگزیت بر اساس میزان تحصیلات



Source: (Guàrdia, 2016)

همچنان که نتایج نیز نشان می‌دهد افراد بالای ۶۵ سال در بیشتر نقاط بریتانیا به خروج از اتحادیه رای مثبت داده‌اند. نتایج بر اساس میزان تحصیلات نیز نشان می‌دهد که ۶۶ درصد افراد دارای میزان تحصیلات دبیرستانی به خروج از اتحادیه رای داده‌اند. در حالی که ۷۱ درصد از افراد دارای تحصیلات عالی به ادامه عضویت در اتحادیه رای داده‌اند. دلیل این امر را می‌توان در این حقیقت جستجو کرد که چه به دلایل سیاسی و یا فرهنگی افراد بدون تحرک ناراضی در برابر همگرایی اروپایی مقاومت می‌کنند.

از طرف دیگر مکانیسم معینی جهت شنیده شدن صدای مخالفان وجود ندارد و پارلمان اروپا نظر قطعی در زمینه توزیع توانایی‌ها در اتحادیه را ندارد و شورا نیز تنها دولت‌ها را تمثیل می‌کند. در نتیجه، بدون فرصت مخالفت در داخل اتحادیه، این افراد گزینه دیگری به جز مخالفت با اتحادیه ندارند (Mair, 2007). ناراضی‌ت و شکاکیت نسبت به اروپا، خروج را تحریک می‌کند چرا که وفاداری نسبت به اتحادیه محدود شده است (Vollaard, 2014). این وضعیت ما را به این سوال رهنمون می‌سازد که آیا شکافی میان نخبگان و عموم مردم درباره همگرایی اروپایی وجود دارد؟ بررسی میزان حمایت از سیاست‌های اتحادیه در میان نخبگان و مردم عامه می‌تواند در جهت یافتن پاسخ مناسب مفید واقع شود. جدول شماره ۴. میزان حمایت از سیاست‌های اتحادیه را نشان می‌دهد.

جدول ۴. میزان حمایت از سیاست‌های اتحادیه در میان نخبگان و مردم عامه

عموم مردم	نخبگان ملی	نخبگان کمیسیون	سیاست ها
۵۳	۵۵.۶	۹۷.۸	میانگین تمامی سیاست ها
۵۷.۵	۷۸.۴	۹۳.۵	واحد پولی
۶۵.۱	۷۰.۹	۹۲.۴	کمک های بشر دوستانه / جهان سوم
۷۱.۶	۶۴.۳	۹۰.۳	سیاست خارجی
۴۴.۴	۶۷.۹	۸۹.۱	مهاجرت و پناهندگان
۵۸.۸	۷۵.۲	۸۲.۴	محیط زیست
۴۸.۵	۵۶	۸۲.۴	کشاورزی
۴۳.۶	۶۴.۵	۶۸.۸	دفاع
۶۹.۲	۶۴.۶	۶۴.۵	تحقیق و توسعه
۶۵.۳	۳۲.۴	۵۰	سیاست های منطقه ای
۴۹.۶	۵۲	۴۱.۳	اشتغال
۶۲.۱	۴۰.۷	۲۹.۳	شمول اجتماعی
۳۰.۲	۲۹.۶	۲۲.۸	سیاست های سلامت
۲۹.۸	۲۵.۷	۱۸.۳	آموزش

Source: (Hooghe, 2003)

همان که جدول بالا نیز نشان می دهد پاسخ سوال مثبت است. آنچنان که هوگ (۲۰۰۳) نیز توضیح می دهد، نخبگان تا حد زیادی بیشتر از شهروندان طرفدار همگرایی اروپایی هستند. شاید این امر نشان دهنده این است که نخبگان بیشتر از عموم مردم از اصول پایه حکمرانی اتحادیه اروپا رضایت دارند. اما در زمینه اشتیاق کمتر به اروپایی کردن سیاست های پر هزینه مانند سلامتی، آموزش و سیاست اجتماعی این دو دارای اشتراک هستند. چون بازار واحد، شکنندگی بازار کار را تشدید می کند، عموم مردم در پی محدود کردن خطرات توزیعی از طریق اروپایی کردن گزینشی سیاست هایی هستند که همگرایی بازار را تهدید می کند: کار، سیاست اجتماعی، سیاست انسجام، محیط زیست و سیاست صنایع. سیاست هایی که نخبگان به دنبال اروپایی کردن هستند آنهایی هستند که با کارکردگرایی پیش بینی شده اند: واحد پولی مشترک، سیاست خارجی، حمایت های مالی از جهان سوم، مهاجرت، محیط زیست و دفاع. این منطق کارکردگرا ترجیحات شهروندان را توضیح نمی دهد.

نتیجه گیری

فضای جغرافیایی متناظر با عرصه سه بعدی محدود یا وسیع است که مرکب از مکان ها و نقطه هایی است که با یکدیگر همبسته بوده و دارای کنش متقابل هستند. فضای جغرافیایی به وسیله سیاست مدیریت می شود و در واقع سیاست چهره فضای جغرافیایی را شکل می دهد و متحول می کند. همگرایی به عنوان پدیده ای سیاسی چهره فضای جغرافیایی اتحادیه اروپا را متحول کرده است و تغییرات شگرفی را موجب شده است.

بازتاب‌های همگرایی اروپایی در فضای جغرافیایی این منطقه را می‌توان در چهار حوزه مورد بررسی قرار داد. شکل‌گیری هویت جدید منطقه‌ای اولین مورد از این بازتاب‌ها است. کشورهای اروپایی که قبل از جنگ جهانی دوم در منازعه و تنش دائمی با همدیگر به سر می‌بردند، حال با حرکت به سمت همگرایی در حال شکل دادن به هویت جدیدی در منطقه هستند. این هویت جدید در شکل‌گیری هویت سیاسی-امنیتی واحد، هویت اقتصادی جدید اروپایی و هویت اجتماعی-فرهنگی جدید قابل ملاحظه است.

دومین بازتاب همگرایی در این منطقه شکل‌گیری اجتماع امنیتی منطقه‌ای است. اتحادیه اروپا مجموعه امنیتی منطقه‌ای مرکزدار است که نهادها آن را همگرا کرده‌اند. اتحادیه اروپا در حد فاصل منطقه‌ای با خصوصیات کاملاً توسعه یافته اجتماع امنیتی از یکسو و قدرتی بزرگ با ویژگی‌های یک بازیگر سطح جهانی از سوی دیگر قرار دارد. سومین بازتاب فضایی همگرایی در این منطقه توسعه‌یافتگی حوزه اتحادیه اروپا است. اروپا را می‌توان ثروتمندترین منطقه در جهان دانست. اقتصاد اتحادیه اروپا بر حسب کالاها و خدمات تولیدی در حال حاضر بزرگتر از اقتصاد ایالات متحده است و دول عضو اتحادیه جزو توسعه‌یافته‌ترین کشورهای جهان هستند. در کنار شاخص‌های توسعه، شاخص پیشرفت اجتماعی منطقه‌ای نیز نشان از سطح بالای این منطقه نسبت به دیگر مناطق جهان دارد. چهارمین بازتاب فضایی همگرایی در این منطقه کم‌رنگ شدن نقش مرزها است. مرزهای اروپایی پس از امضای پیمان شنگن دچار تغییر کارکرد شده است و نقش آن‌ها کم‌اهمیت شده است. اما گشایش مرزها در اروپای معاصر، از طریق کاهش برخی موانع روی خطوط بین‌المللی اثر هویت را از بین نمی‌برد.

در کنار بازتاب‌های مثبت، همگرایی منطقه‌ای در اروپا بازتاب‌های منفی نیز داشته است. بررسی نظرات و آرای مردم عامه نشان از نارضایتی برخی دارد که به صورت مستقیم از همگرایی اروپایی متاثر هستند. معمولاً افرادی که امکان تحرک ندارند در برابر همگرایی اروپایی مقاومت کرده و تحکیم مرزهای ملی را جهت احیای مشارکت اجتماعی، همگنی فرهنگی و مشارکت در درون دولت‌های ملی ترغیب می‌کنند. یکی از علل خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا همین عامل بوده است.

فهرست منابع

- (۱) خالوزاده، سعید. (۱۳۸۳). اتحادیه اروپایی. تهران: انتشارات سمت.
- (۲) فوشه، میشل. (۱۳۹۵). وسوسه مرزها. ترجمه سیروس احمدی نوح‌دانی. تهران: انتشارات دانشگاه تربیت مدرس.
- (۳) کریمی، مهدی. (۱۳۹۶). تبیین الگوی استقرار صلح در مناطق جغرافیایی: مطالعه موردی حوزه اتحادیه اروپا. رساله دکتری دانشگاه تربیت مدرس. تهران: دانشگاه تربیت مدرس، دانشکده علوم انسانی.

۴) ونت، الکساندر. (۱۳۸۶). نظریه اجتماعی سیاست بین الملل. ترجمه حمیرا مشیرزاده. انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی.

English References

- 5) Acharya, A. (2014). Constructing a security community in Southeast Asia: ASEAN and the problem of regional order: Routledge.
- 6) Armed Conflict Report. (2014). Retrieved 1 February, 2015, from ploughshares.ca/wp-content/.../2014-ARMED-CONFLICT-REPORT.pdf
- 7) Bigo, D., Brouwer, E., Carrera, S., Guild, E., Guittet, E.-P., Jeandesboz, J., . . . Scherrer, A. (2015). The EU counter-terrorism policy responses to the attacks in Paris: towards an EU security and liberty agenda. CEPS Papers in Liberty and Security in Europe (81).
- 8) Buzan, B., Waeber, O. (2003). Regions and powers: the structure of international security (Vol. 91). Cambridge University Press.
- 9) Deutsch, K. W. (1961). Security communities. International politics and foreign policy, 98-105.
- 10) Dobson, W. (1991). Economic policy coordination: requiem or prologue? Inst for Intl Economics.
- 11) EC. (2016b). International trade in goods. European commission; Available online on: http://ec.europa.eu/eurostat/statistics-explained/index.php/International_trade_in_goods.
- 12) Eurobarometer. (2015). PUBLIC OPINION IN THE EUROPEAN UNION: European Commission.
- 13) Guàrdia, A. B. (2016). How Brexit vote brokedown. Available online on: <http://www.politico.eu/article/graphics-how-the-uk-voted-eu-referendum-brexit-demographics-age-education-party-london-final-results>.
- 14) Haas, E. B. (1968). The uniting of Europe: Political, social, and economic forces, 1950-1957: Stanford University Press.
- 15) Hooghe, L. (2003). Europe divided? Elites vs. public opinion on European integration. European UnionPolitics, 4(3), 281-304.
- 16) Kirk, A., & Dunford, D. (2016). EU referendum: How the results compare to the UK's educated, old and immigrant populations. Telegraph; Online available on: <http://www.telegraph.co.uk/news/2016/06/24/eu-referendum-how-the-results-compare-to-the-uks-educated-old-an>.
- 17) Mattli, W. (1999). The logic of regional integration: Europe and beyond: Cambridge University Press.

- 18) Parsons, C. (2003). A certain idea of Europe: Cornell University Press.
- 19) Rachman, G. (2004). A divided Union. *The Economist*, 23.
- 20) SPI. (2016). 2016 EU Regional Social Progress Index. Social Progress Index; Available online on:
http://www.socialprogressimperative.org/custom-indexes/european-union/?gclid=Cj0KEQiA6_TBBRDIInaPjhcelt5oBEiQApPeTF1uEkNkGmBFUpHlmPUCgC3Eyby4S-ugj5qCC518uVGgaArPj8P8HAQ.
- 21) UNDP. (2015). Human Development Index. Retrieved from <http://hdr.undp.org/en/data>
- 22) Vollaard, H. (2014). Explaining European Disintegration. *JCMS: Journal of Common Market Studies*, 52(5), 1142-1159.
- 23) World Bank. (2016). European Union Data. World Bank Data; Available online on:
<http://data.worldbank.org/region/european-union>.